

بسمه تعالی

فرضیه سوم:

نظر به صورت تعارض اخبار است یعنی امام علیه السلام می‌فرمایند: اگر از اصحاب شما دو یا چند خبر متعارض در موضوع واحد به گوش شما رسید و تمام آنها از ثقات بودند، شما می‌توانید به هر کدام از دو خبر که خواستید اخذ کنید، زیرا اخباری که از ثقات نیستند باید کنار گذاشته شوند و طرف معارضه واقع نمی‌شوند. پس در این صورت منظور از «الحديث» در کلام امام علیه السلام اخبار متعارضه در موضوع واحد می‌باشد.

پس به برهان صبر و تقسیم فروض متصوره را جستجو می‌کنیم و مشاهده می‌شود که فروض متصوره از سه صورت بیشتر خارج نیست و دو تا از این فروض دارای قرینه بر خلاف هستند پس فرضیه سوم متعین می‌شود. دقت داشته باشید اینکه سه فرضیه در اینجا متصور است و از این سه فرضیه، دو فرضیه باطل می‌باشد، قرینه می‌شود که فرضیه سوم مقصود متکلم است.

قرائن دیگر:

قرائن دیگری هم گفته شده است که قوت آنها در حد این سه قرینه گفته شده، نیست.

اول:

منتقی الاصول فرموده‌اند: ظاهر کلام این است که امام علیه السلام حکم موردی را می‌خواهند بیان نمایند که منشأ تردید وثاقت تمام افراد است یعنی چون همه از ثقات هستند در تحیر واقع شده که چه باید بنماید و امام علیه السلام در این مورد می‌خواهند راه حل نشان دهند ولی در موردی که همه ثقة نباشند تعارض واقع نمی‌شود و در نتیجه انسان گرفتار حل تعارض و احکام مربوط به تعارض نخواهد شد و از طرف دیگر فقط در صورت تعارض منشأ تردید، وثاقت تمام افراد است زیرا اگر مضمون‌ها واحد باشد و با هم تعارض نداشته باشند، وثاقت تمام افراد باعث می‌شود که همدیگر را تعاضد کنند نه اینکه موجب تحیر شود و اگر مضمون‌ها واحد نباشند و با هم تعارض نیز نداشته باشند، دیگر وثاقت تمام افراد لازم نیست بلکه آن روایتی که روات آن ثقة هستند اخذ می‌شود. پس به این قرینه متوجه می‌شویم که محل کلام موردی است که مضمون‌ها واحد نیستند و با هم تعارض دارند.

اشکال:

اگر سائل پرسیده بود «سمعت من اصحابی الحديث و کلهم ثقة»، می‌توانستیم بگوئیم که وثاقت تمام افراد باعث تردید شده است ولی می‌بینیم که خود امام علیه السلام ابتدائاً یک قاعده و مطلبی را بیان می‌فرمایند و از اینجا معلوم نمی‌شود که تحیر در این ناحیه بوده است. امام علیه السلام موضوعی را فرض گرفته‌اند و برای آن حکمی را بیان می‌فرمایند.

دوم:

صاحب منتقی الاصول فرموده است که این لسان برای حجیت خبر واحد نیست زیرا از شارع معهود نیست که برای عمل به خبر ثقة امر و بعث نماید زیرا عمل به خبر ثقة یک

امر ارتکازی و عقلائی است و آنچه گفتن دارد باب تعارض است زیرا عقلاء در تعارض قائل به تساقط هستند و امام علیه السلام در اینجا کأن ردع از آن سیره عقلاء می‌نماید.

دقت داشته باشید که منظور از امر و بعث در این قرینه همان ارائه طریق و جواز امتثال از این راه می‌باشد نه اینکه بفرماید: إِعْمَلْ.

اشکال:

اینگونه نیست که در باب حجیت خبر ثقه اصلاً امر و بعثی از طرف شارع نشده باشد مثلاً در روایات آمده است: «لیس لأحد التشکیک فی ما یرویه ثقاتنا» و در این روایت مورد بحث هم شارع می‌فرماید اگر از اصحاب خبری شنیدی و ثقه بودند می‌توانی اخذ نمایی و علاوه بر این می‌خواهند بفرمایند که ما طریق جدیدی نداریم و ما همان چیزی که عقلاء بر آن بناء گذاشته‌اند قبول داریم و امضاء می‌کنیم.

مقدمه دوم:

امام علیه السلام فرموده‌اند که مَوْثِقٌ علیک یعنی برای تو گشایش است و مدلول التزامی گشایش داشتن، جواز می‌باشد و در باب تعارض جواز عمل به خبر لازم‌ه‌اش حجیت خبر است زیرا اگر خبر حجت نباشد عمل به آن خبر هم جائز نبود و باید به سائر ادله عمل می‌کرد.

تقریب دوم:

شاید این تقریب در مبانی الاحکام مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری ره وجود داشته باشد.

این خبر اطلاق دارد یعنی نه اختصاص به تعارض دارد و نه اختصاص به حجیت خبر واحد ثقه بلکه همه موارد را شامل می‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید: اگر از اصحاب حدیثی را شنیدی چه معارض داشته باشد چه نداشته باشد بر تو گشایش می‌باشد. پس اطلاقی شامل مورد تعارض هم خواهد شد. قهراً این تقریب آن مقدمه دومی که در تقریب اول گفته شد نیاز دارد پس در صورت تعارض دلالت بر حجیت خبر ثقه می‌کند.

بررسی تقریب اول:

اشکال اول:

این اشکال در کلمات خیلی از بزرگان وجود دارد و در کتاب مصباح الاصول نیز آمده است.

بیان اشکال این است که این روایت مربوط به حجیت خبر واحد ثقه می‌باشد زیرا در روایت، فرض تعارض نشده است.

جواب اشکال اول:

قبول داریم که ظهور ابتدائی روایت موارد تعارض نیست ولی به خاطر قرائن سه‌گانه‌ای که در تقریب اول بیان شد، ظاهر روایت موارد تعارض خواهد بود و مقرّر تقریب دوم نیز جواب خواهد داد که گرچه اسمی از تعارض در روایت نیامده اما اسمی هم از خبر واحد

در روایت برده نشده لذا روایت به اطلاق شامل موارد تعارض خواهد شد.

اشکال دوم:

عده‌ای از اعظام این اشکال را مطرح کرده‌اند به این بیان که بر فرض قبول کنیم روایت برای باب تعارض می‌باشد اما برای ما که در عصر غیبت کبری هستیم، فائده‌ای ندارد زیرا منظور از «تری القائم علیه السلام» لقب خاص امام زمان علیه السلام نیست بلکه مراد امام زمان هر عصری می‌باشد و وقتی موسع علیک معنیاً شد به این قید که به حضور امام زمان عصر خود برسید و به ایشان سوال خود را عرضه نمائید، دانسته می‌شود که حکم به تأخیر برای زمانی است که امکان شرفیاب شدن خدمت ایشان باشد و چون در عصر غیبت امکان شرفیاب شدن خدمت امام دوازدهم نیست، روایت عصر غیبت را شامل نمی‌شود. [1]

جواب‌های اشکال دوم

جواب اول: فرمایش مرحوم آقا ضیاء ره

اینکه امام علیه السلام می‌فرماید: موسع علیک حتی تری القائم علیه السلام معنایش این است که بر شما توسعه می‌باشد تا اینکه وصول به خدمت امام زمان عصر خود علیه السلام ممکن باشد و سرّ جعل تأخیر در این مدت زمان، نداشتن امکان وصول است چون بُعد طریق داشته یا امام زمان آن عصر در زندان بوده یا خود شخص مکلف در زندان بوده و نمی‌توانسته خدمت امام علیه السلام برسد یا امور دیگر و قهراً به الغاء خصوصیت و اطمینان به عدم فرق بین آن عدم امکان وصول و بین عدم امکان وصول در زمان غیبت می‌فهمیم حکم زمان غیبت نیز همین می‌باشد.

منظور از امام زمان قهراً امام زمانی است که امکان وصول به خدمتش باشد یعنی امامان عصر حضور پس حتی تری القائم علیه السلام شامل امام دوازدهم علیه السلام نخواهد بود.

«و لکنه) مندفع بان التحدید فی قوله علیه السلام حتی تری القائم کنایة عن مرور الأزمنة السابقة على زمان التمكن من الوصول إلى الحجة و بهذه الجهة تكون الرواية كالصریح فی الشمول لحال الغيبة (إذ لا خصوصية) لزمان الحضور و انما المدار على التمكن من الوصول إلى الإمام و عدم التمكن منه» [2]

اشکال جواب اول: فرمایش مرحوم اصفهانی ره

مرحوم اصفهانی ره می‌فرمایند که این دو عدم امکان‌ها با هم تفاوت دارند چون عدم امکان در زمان حضور امام علیه السلام یک عدم امکان موقت است ولی عدم امکان در زمان غیبت یک عدم امکان بسیار طولانی است که ممکن است قرن‌ها طول بکشد و اگر امام علیه السلام در عدم امکان موقت بفرمایند که موسع علیک چون اگر امسال ممکن نشد اما سال دیگر ممکن خواهد بود و خود امام علیه السلام حکم را بیان خواهند کرد و در این صورت دیگر نمی‌توان الغاء خصوصیت بین این دو عدم امکان‌ها نمود و جزم به وحدت حکم در این دو صورت پیدا کرد.

«و أما عن الثانية فموردها التمكن من لقاء الإمام- القائم بالأمر فی كل عصر- و صورة

ترقب لقائه عليه السلام، كما في أيام الحضور، لا زمان الغيبة، و الرخصة في التخيير في مدة قليلة لا تلازم رخصته فيه أبداً.» [3]

جواب اشكال مرحوم اصفهانی ره: فرمایش مرحوم ایروانی ره

مرحوم اصفهانی ره می‌فرمایند که منظور از «تری القائم علیه السلام» لقب خاص امام زمان علیه السلام نیست بلکه مراد امام زمان هر عصری می‌باشد و عبارت «تری القائم علیه السلام» با توجه به این معنا قرینه می‌شود که این حکم به تخییر برای زمانی است که امکان شرفیاب شدن خدمت امام علیه السلام باشد لذا روایت عصر غیبت را شامل نخواهد شد و حال آنکه این قید نمی‌تواند قرینه باشد که مفاد روایت حکم به تخییر در عصر امکان حضور است زیرا قائلین به تخییر می‌گویند که هم در زمان امکان حضور و هم در زمان عدم امکان حضور، تخییر وجود دارد و به عبارت دیگر مسلم است که در باب تعارض حکم به تخییر مقید به زمان امکان حضور نیست لذا این عبارت نمی‌تواند قرینه برای سخن شما باشد.

این روایت یا مربوط به باب تعارض است یا مربوط به باب حجیت خبر واحد زیرا حتماً یک معنائی را افاده می‌نماید و این قید نمی‌تواند معین یکی از این دو باشد زیرا همانطور که در باب تعارض حکم به تخییر نمی‌تواند معنیاً به امکان حضور امام علیه السلام رسیدن باشد، در باب حجیت خبر واحد هم حجیت نمی‌تواند معنیاً به این قید باشد زیرا کسی حجیت خبر واحد را معنیاً به امکان خدمت امام علیه السلام رسیدن، ننموده است بلکه خبر واحد مطلقاً حجت می‌باشد چه عصر غیبت چه عصر حضور.

«و أمّا رواية الحارث بن المغيرة فلا إشارة فيها بأنّ ذلك حكم صورة التعارض حتّى يكون معناه التخيير، فيحتمل أن يكون المراد: موسّع عليك في العمل بأخبار الآحاد حتّى ترى القائم، إلّا أن يقال- بقرينة تحديد التوسعة برؤية القائم-: يعلم أنّ ذلك حكم صورة المعارضة، و إلّا فحجّة خبر الواحد غير معنيّة برؤية القائم، و إن كان ذلك منقوضاً بأنّ التخيير في الخبرين المتعارضين أيضاً غير معنيّة برؤية القائم.» [4]

اشكال فرمایش مرحوم ایروانی ره:

به قرینه عبارت «تری القائم علیه السلام» گفته نمی‌شود که روایت برای باب تعارض می‌باشد بلکه قرائن سه گانه‌ای ذکر شد که از آنها بدست آورده می‌شود که مورد روایت باب تعارض است و اما اینکه از عبارت «تری القائم علیه السلام» نمی‌توان به دست آورد که تخییر در زمان امکان حضور است زیرا مسلم و اجماعی است که در زمان غیبت هم حکم به تخییر وجود دارد، سخن ناتمامی است زیرا چنین حکمی از مسلمات نیست و اجماع هم محرز نمی‌باشد. پس این اشکال بر فرمایش مرحوم اصفهانی ره وارد نیست..

نتیجه:

اگر قائل شویم که منظور از کلمه قائم، امام زمان هر عصر می‌باشد، اشکال مرحوم اصفهانی ره بر فرمایش مرحوم آقا ضیاء ره اشکال متینی است لذا از این روایت نمی‌توان حکم زمان غیبت را به دست آورد.

جواب دوم:

منظور از قائم، امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد زیرا این واژه در روایات و فرهنگ شیعه انصراف دارد به امام دوازدهم علیه السلام و اگر بگوئید به قرینه اینکه مخاطب کسی است که امام دوازدهم علیه السلام را درک نمی‌کند، باید دست از این ظهور اولی برداشت و بر القائم بالأمر حمل کرد، جواب این است که این سخن قرینه برای رفع ید نمی‌شود بلکه وقتی حکم مغیاً به امری می‌شود که معلوم است مخاطب از کسانی است که آن غایت را درک نخواهد کرد، دانسته می‌شود که این حکم به این داعی گفته شده که بخواهند بفرمایند این حکم تا آن زمان ادامه دارد یعنی این حکم هم وظیفه شما می‌باشد و هم وظیفه کسانی که در عصر غیبت کبری خواهند آمد تا زمان حضور امام دوازدهم علیه السلام نظیر تقیید به امور غیر مُدرکِ مخاطبین که در روایات دیگر وارد شده است مانند روایت معروف ذیل:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْتَكَ وَكُنْ جُلُوساً مِنْ أَحْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ حَرَجَ فَأَرْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رِجْلِكَ» [5]

در زمان ائمه علیهم السلام مدعیانی برای جهات خاصی قیام می‌کردند و حضرت علیه السلام تذخیر فرمودند که با آنها شما همراه نشوید زیرا مقاصد آنها الهی نیست و قیام آنها را به قیام زید قیاس ننمائید چون زید قصدش الهی بود و هدفش این بود که در صورت پیروزی امر را به دست ائمه علیهم السلام واگذار نماید.

در این روایت صحبت از خروج سفیانی شده است و معلوم می‌باشد که در زمان امام صادق علیه السلام سفیانی وجود ندارد ولی با این وجود حضرت علیه السلام اینگونه فرموده‌اند و با این عبارت می‌خواهند بفرمایند که تا آن زمان وظیفه‌ی مکلفین این است که این افراد را همراهی ننمایند. در روایت مورد بحث هم سخن این است که می‌خواهند بفرمایند: آمد حکم به تخییر تا زمان حضور امام علیه السلام است زیرا در آن زمان حق روشن خواهد شد و شاید مفاد روایاتی که می‌گویند: «یأتی بدین جدید» نیز این باشد که آنچه واقع و حقیقت است بیان خواهد شد زیرا در آن زمان دیگر تقیه برای احکام الهی تصویر نخواهد داشت و نیز این اشتباهاتی که محدثین مرتکب شده‌اند بر طرف خواهد شد.

پس امام علیه السلام در اینجا می‌خواهند بفرمایند که مدت زمان حکم به تخییر تا زمان حضور امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد ولو مدت آن خیلی طولانی باشد کما اینکه خبر واحد هم ممکن است در آن زمان حجت نباشد زیرا در آن زمان امکان دارد علم پیدا کردن به حکم الهی میسر باشد. بله اگر ادله لفظی بر حجیت خبر واحد داشته باشیم، ظاهر آن ادله اطلاق دارد و اشکال ندارد این اطلاق نسبت به حضور امام دوازدهم علیه السلام تقیید بخورد.

پس اخذ به ظاهر این روایت می‌توان نمود و می‌توان برای رفع ید از این ظاهر وجود ندارد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

ره در حاشیه کفایه خود این اشکال را ذکر کرده‌اند.

[2]. نهاية الأفكار فی مباحث الألفاظ، ج 4 قسم 2، ص: 182

[3]. نهاية الدراية فی شرح الكفاية، ج 3، ص: 363

[4]. الأصول فی علم الأصول، ج 2، ص: 443

[5]. وسائل الشيعة، ج 15، ص: 51